

حکم روایت صحابه از اسباب نزول

سهیلا پیروز فر*

چکیده:

علم اسباب نزول یعنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی، اعتقادی و دیگر زمینه‌هایی که نزول آیه یا بخشی از یک سوره را سبب شده است. بیشتر قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند تنها راه دستیابی به این علم، نقل و روایت است. بسیاری از دانشمندان اهل سنت گفتار صحابه درباره سبب نزول را در حکم حدیث مسند دانسته و دلایلی ذکر کرده‌اند.

در این نوشتار، ضمن بازگویی و بررسی آرای دانشمندان علوم اسلامی درباره صحابه و روایات اسباب نزول تلاش کرده‌ایم به شکلی تحلیلی، مجموعه روایات صحابه را از اسباب نزول بررسی نماییم. مرویات صحابه درباره سبب نزول، به منزله شهادت از دانسته‌هایی است که به دلیل حضور در حال و هوای زمان نزول به دست آورده‌اند، از باب گزارش و اخبار از رویدادها و وقایع هم‌زمان با نزول آیات، یا تطبیق بعضی حوادث با آیات حجیت دارند و بحث درباره حجیت یا عدم حجیت خبر واحد درباره این‌گونه اخبار از جمله مستند به سیره عقلاست.

کلید واژه: اسباب نزول، روایت، خبر واحد، صحابه، تابعان.

اسباب نزول آیات در دو حوزه مختلف مورد بحث قرار گرفته است. از یک‌سو، در شمار موضوعات علوم قرآنی است و بنابراین در کتب علوم قرآنی به ابعاد مختلف آن، از جمله: تعریف اسباب نزول، اهمیت، فواید و راه شناخت آن و... به گستردگی پرداخته شده است و از سوی دیگر، در ضمن تفاسیر و مقدمه مفسران، چگونگی آن به بحث کشیده شده است و بالاخره، بدان جهت که گزارش این مناسبات نزول آیات در قالب روایات آمده است، موضوعی حدیثی قلمداد می‌شود و در مجموعه‌های

حدیثی آورده شده که می‌توان نقل‌های گوناگون مرتبط با آن را به طور پراکنده یا جمعی در جوامع حدیثی یافت.

به نظر می‌رسد، در جمع نویسندگان کتاب درباره اسباب نزول، بدرالدین محمد زرکشی (م ۷۹۴ق) نخستین کسی است که به صورت علمی و نقادانه به بحث درباره این موضوع پرداخته و بدان جنبه علمی بخشیده است کتاب وی دارای موضوع، فواید و مسائلی درباره اسباب نزول است.^۱

دانشمندان علوم اسلامی، سبب نزول را رویدادی می‌دانند که آیه یا آیاتی، هم‌زمان یا اندکی پس از آن، در گزارش، تحلیل یا نقد آن نازل شده است.^۲

نصر حامد نوشته است:

علم اسباب نزول، یعنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و دیگر زمینه‌هایی که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است.^۳

بیشتر قرآن‌پژوهان و مفسران، اسباب نزول را از جمله مقدمات فهم و دریافت مفاهیم و آموزه‌های آیات الهی دانسته، به گستردگی به یادگرد فواید آن پرداخته، نمونه‌هایی را گزارش کرده‌اند. وهبه زحیلی می‌نویسد:

شناخت اسباب نزول آیات فواید زیادی دارد و نقش مهمی در تفسیر و فهم آیات الهی ایفا می‌کند؛ زیرا اسباب نزول، قرینه‌هایی را ارائه می‌کند که علت تشریح حکم، اهداف و اسرار آن را نشان می‌دهند و به فهم قرآن کمک می‌کنند.^۴

قرضاوی، دانشمند معاصر مصری نوشته است:

شناخت اسباب نزول آگاهی به مقتضای زمان نزول است و اطلاع از آن برای فهم معنای هر کلامی امری ضروری است... چهل به سبب نزول، موجب بدفهمی و ایجاد شبهه و در نتیجه، بروز اختلاف و نزاع عالمان امت می‌شود.^۵

محمد عبدالرحیم محمد می‌نویسد:

کسی که در مقام مطالعه و بررسی شیوه تفسیری پیامبر اکرم ﷺ برآید و به تفسیر و حدیث مراجعه کند، در نگاه اول درمی‌یابد که اسباب نزول، والاترین جایگاه را در این شیوه واجد است.^۶

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. همان؛ الإقتان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۶؛ التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۴۶؛ محاضرات فی علوم القرآن الکریم، ص ۷۳؛ القرآن الکریم و الدراسات الادبیه، ص ۵۳؛ تاریخ القرآن و التفسیر، ص ۶۰؛ المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۱۲۲؛ ایتقان البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ علوم القرآن، ص ۱۲۷؛ مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۸.

۳. معنای متن، ص ۱۷۹.

۴. همان.

۵. کیف تتعامل مع القرآن العظیم، ص ۲۵۰.

۶. التفسیر النبوی، خصاصه و مصادرہ، ص ۶۵.

۱. راه دستیابی به اسباب نزول

شناخت قطعی و یقینی سبب نزول بسیاری از آیات قرآن همواره امری آسان نیست. به راستی با چه معیاری می‌توان فهمید که سبب نزول فلان آیه این حادثه است یا آن واقعه؟ به باور بسیاری از محققان علوم اسلامی، تنها راه دستیابی به دانش اسباب نزول، نقل و روایت است و اسباب نزول گزارش صرف راویانی است که شاهد نزول بوده‌اند و در این امر اجتهاد و استنباط جایی ندارد. لذا حوزه استنباط و اجتهاد را در برابر روایات و ترجیح میان روایات قرار داده‌اند.^۷

واحدی می‌گوید:

جایز نیست در اسباب نزول آیات سخن بگوییم، مگر آن‌که سخن مستند به روایت و شنیدن از کسانی باشد که شاهد نزول بوده‌اند، اسباب را شناخته‌اند و درباره این دانش تحقیق کرده‌اند...^۸ زرکشی دانش آن را محدود به صحابه دانسته است^۹ و سیوطی با نقل سخن پیشینیان، نظر آنان را تأیید کرده است.^{۱۰}

بغوی در مقدمه خود نوشته است:

الكلام فی أسباب نزول الآیة و شأنها و قصتها، لا يجوز إلا بالسمع بعد ثبوته من طریق النقل الصحيح.^{۱۱}

و کافیحی نوشته است:

گفتگو درباره سبب نزول آیه، بدون شنیدن و دیدن واقعه، جایز نیست؛ زیرا سبب نزول از اموری است که مستندی جز شرع ندارد. پس اگر روایتی نباشد، سخن درباره آن مانند گفتار درباره مسائل غیبی، نارواست.

وی پرهیز و ورع پیشینیان از تحقیق در اسباب نزول را به همین دلیل دانسته و نوشته است: هیچ یک از مفسران، بدون دلیل، درباره اسباب نزول سخن نگفته‌اند و همگی اجماع کرده‌اند که سخن درباره اسباب نزول بدون سماع و مشاهده جایز نیست.^{۱۲}

به نظر ابن کثیر، سبب نزول امری توقیفی است، از کسانی که شاهد نزول وحی بوده‌اند.^{۱۳} آقای معرفت دستیابی به اسباب نزول را از طریق روایت می‌داند؛ در صورتی که استواری سند آن یا

۷. البحر المحیط، ج ۱، ص ۶؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۱۵؛ اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص، ص ۳۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۶؛ التفسیر الحدیث، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ کیف تعامل، ص ۲۵۲ و ۲۵۵؛ اسباب النزول القرآنی، ص ۱۰؛ المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۱۲۳؛ اتقان البرهان، ص ۲۸۸؛ فصول فی اصول التفسیر، ص ۳۳.

۸. اسباب نزول، ص ۸.

۹. البرهان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۱۰. الإیتقان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۱. مقدمة تفسیر معالم التنزیل، ج ۱، ص ۴۶.

۱۲. التیسیر فی قواعد علم التفسیر، ص ۲۰۶.

۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۲۲.

گسترده‌گی نقل و یا تواتر آن، باعث اطمینان از صحت آن رویداد شود.^{۱۴}

در این میان، احادیثی که به پیامبر اکرم ﷺ منتهی شوند و آن حضرت ﷺ خود به بیان سبب نزول پرداخته باشند، بسیار اندک‌اند. بنابراین، روایات اسباب نزول به صحابی و در بیشتر موارد به تابعان می‌رسند و صحابه و تابعان گزارش‌گر محض بوده‌اند. لذا محققان به بحث از حجیت روایات این دو گروه پرداخته‌اند و روایات اسباب نزول را تحت قواعد علم‌الحديث قرار داده‌اند و بر لزوم توجه و دقت در سند این‌گونه روایات تأکید کرده‌اند.

در این میان، برخی از عالمان متأخر، معتقدند شناخت اسباب نزول امری اجتهادی است و باید با دقت و تأمل بیشتری به تعیین و تشخیص موارد آن پرداخت. نصر حامد ابوزید می‌نویسد:

شناخت اسباب نزول امری کاملاً اجتهادی است. اسباب نزول چیزی جز بافت اجتماعی آیات قرآن نیست. همچنان که از بیرون متن قرآنی می‌توان به اسباب نزول دست یافت، از درون آن یعنی با توجه به شناخت ویژه آیه یا ارتباط آن آیه با دیگر بخش‌های متن قرآنی نیز می‌توان اسباب نزول را شناخت.^{۱۵}

او می‌نویسد:

پیشینیان دریافته‌اند که همواره نشان‌گرهایی در درون متن قرآنی وجود دارند که با تحلیل آن، اموری در بیرون از متن قرآنی آشکار می‌گردند... پس همچنان که می‌توان دلالت متن را با شناخت بافت و سیاق بیرونی به‌دست آورد، می‌توان اسباب نزول آیات را از درون متن قرآنی کشف کرد.^{۱۶}

علامه طباطبایی ﷺ نیز روایات اسباب نزول را برداشت و استنباط راوی می‌داند که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی کوشیده تا آنها را با آیاتی که با آن پیشامدها همسو هستند، مرتبط سازد. وی در جای‌جای تفسیر خود این نکته را یادآور شده است:

آنچه به عنوان سبب نزول طرح شده، همه یا بیشتر آن (در واقع) استنباط راوی است؛ بدین معنا که ایشان عمده‌تاً حوادث تاریخ را گزارش می‌کنند و سپس آنها را با آیاتی که قابل انطباق با آن حادثه هستند، همراه می‌سازند و اسباب نزول آیه به حساب آورده‌اند؛^{۱۷} بدون آن‌که آیه ناظر به آن داستان خاص یا پیشامد یاد شده باشد.^{۱۸}

علامه ﷺ نوشته است:

از سیاق بسیاری از این روایات پیداست که راوی، ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه از

۱۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱۵. معنای متن، ص ۲۰۱.

۱۶. همان، ص ۲۰۲.

۱۷. المیزان، ج ۷، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۸. همان، ج ۴، ص ۷۴ نیز ر.ک: ج ۵، ص ۳۸۶، ج ۳، ص ۴۳۲، ج ۴، ص ۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۵۳ و...

طریق مشاهده و تحمل و حفظ به دست نیاورده، بلکه قصه را حکایت می‌کند و سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه‌اند، به قصه ارتباط می‌دهد. در نتیجه، سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نظری و اجتهادی است؛ نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.^{۱۹}

وی تعارض روایات را دلیلی روشن بر این ادعا دانسته است:

گواه این سخن این که در خلال این روایات تناقض بسیار به چشم می‌خورد؛ به این معنا که در بسیاری از آیات ذیل هر آیه چندین سبب نزول متناقض نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند؛ حتی گاهی از یک شخص مانند ابن عباس در یک آیه معین چندین سبب نزول روایت شده است.^{۲۰}

راویان، به باور ایشان، مضمون بعضی از آیات را منطبق بر پاره‌ای از داستان‌هایی یافته‌اند که در زمان پیامبر اکرم ﷺ روی داده بودند، لذا آن ماجرا را سبب نزول خواندند. در موارد متعددی پس از ذکر روایات اسباب نزول می‌نویسد:

این مورد از جمله آن مواردی است که آیه بر داستان تطبیق داده شده و نظیر چنین موردی بسیار است.

احمد بن عبدالرحیم، معروف به ولی‌الله دهلوی نوشته است:

إِنَّ الْجِهَادَ فِي هَذَا الْقِسْمِ مَدْخَلٌ وَلِلْقِصَصِ الْمُتَعَدِّدِ. هُنَالِكَ سَعَةٌ، فَمَنْ اسْتَحْضَرَ هَذِهِ النَّكْتَةَ تَمَكَّنَ مِنْ حَلِّ مَا اخْتَلَفَ مِنْ سَبَبِ النَّزُولِ بِأَدْنَى عُنَايَةٍ.^{۲۱}

این طرز تفکر در زمان واحد نیز مطرح بوده و او به آن اشاره کرده است:

دیگری معتقد است که شناخت اسباب نزول امری است که از قرائین و امارات برای صحابه حاصل می‌شده است و چه بسا برخی از ایشان در مواردی به جزم و قطع نرسیده و تنها گفته‌اند: گمان می‌کنم که این آیه در فلان مورد نازل شده است.^{۲۲}

سید احمد عبدالغفار درباره مفهوم اجتهاد در اسباب نزول می‌نویسد:

مراد از اجتهادی که عالمان در این موضوع به آن اشاره کرده‌اند، تلاش برای کشف ارتباط میان نصوص و حوادث است؛ نه این که منظور خلق حادثه یا قصه‌ای مناسب با آیه باشد، و نبودن متنی ثابت در سبب نزول باعث شده مجتهدان فرصتی برای اجتهاد بیابند.^{۲۳}

۱۹. قرآن در اسلام، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲۰. همان.

۲۱. الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، ص ۱۷۵، و نیز ر. ک: محسن التأویل، ج ۱، ص ۳۵.

۲۲. اسباب النزول، ص ۸.

۲۳. قضایای علوم القرآن، ص ۵۸، علامه طباطبایی رحمته نیز در تفسیر خود همین معنا را درباره اجتهاد در روایات سبب نزول، اراده کرده است.

وی هم چنین معتقد است:

هیچ عرصه‌ای برای اجتهاد در اسباب نزول گشوده نیست و منظور از اجتهاد این است که قصه‌ها و اسباب را نقل کند و روایت صحیح را برگزیند، و اجتهاد درباره راه شناخت نزول با قبول یا رد بعضی روایات، اشکالی ندارد.^{۲۴}

بنابر این، روایات اسباب نزول از یک سو اجتهاد راویان است که به معنای تلاش برای کشف ارتباط میان نصوص و حوادث است؛ یعنی تطبیق حوادث و رویدادها بر آیات قرآنی مناسب آن، نه خلق حادثه، و چه بسا ایشان در تطبیق خود به خطا رفته باشند. البته باید توجه داشت که خطا در اجتهاد به معنای نادرستی و بر ساخته بودن اصل واقعه نیست. از سوی دیگر، هم‌چون سایر میراث‌های حدیثی ما در کشاکش جدال‌های فردی و سیاسی و... دستخوش جعل و تعریف شده است.

۲. حکم روایات اسباب نزول

پیش از این بیان شد که به نظر بسیاری از دانشوران تنها راه دستیابی به اسباب نزول، نقل است و اجتهاد در این باره به نحوه‌گزینش و اختیار اخبار و روایات مناسب با آیات بازمی‌گردد. ابوحیان اندلسی مواردی را که مفسر بدان محتاج است، برشمرده و نوشته است:

سبب نزول و نسخ - که باید از راه نقل صحیح از پیامبر ﷺ اخذ شود - جزو علم حدیث است.^{۲۵}

سیوطی نوشته است:

الذی من ذلك قليل جداً بل أصل المرفوع منه أي المتصل الإسناد ألى النبي ﷺ في غاية القلة.^{۲۶}

عمادالدین رشید روایاتی را که در آن از پیامبر اکرم ﷺ آشکارا در سبب نزول آیه‌ای مطلبی آمده است، ذیل عنوان مرفوع صریح آورده و فقط به دو مورد اشاره کرده و البته مدعی حصر در این دو مورد نشده است.^{۲۷} اما از همین دو مورد، در مورد اولی - که ذیل آیه ۳ سوره نور درباره لعان است - واحدی و دیگران در کتب خود، از نبی اکرم ﷺ، به طور صریح، در گزارش سبب نزول چیزی نیاورده‌اند.^{۲۸}

پس از پیامبر ﷺ بهترین منبع صحابیان هستند. صحابه جمع صاحب^{۲۹}، به معنای ملازم، همراه

۲۴. همان.

۲۵. البحر المحیط، ج ۱، ص ۶.

۲۶. الإقتان، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲۷. اسباب النزول و أثرها، ص ۳۲۶.

۲۸. همان، ص ۳۲۶؛ لباب القول، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲۹. ابن اثیر نوشته است: «فاعل بر فعاله جمع بسته نمی‌شود، مگر همین یک کلمه». (التهایة فی غریب الأثر، ج ۳، ص ۱۲).

و معاشر آمده است و در اصطلاح به کسی صحابی می‌گویند که پیغمبر اکرم ﷺ را در حال اسلام دیدار کرده و مؤمن از دنیا رفته باشد.^{۳۰}

برخی از عالمان اصول، صحابه را کسانی دانسته‌اند که مدتی طولانی هم‌نشین رسول خدا ﷺ بوده‌اند.^{۳۱} قرطبی افزوده است: حداقل در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد.^{۳۲} در مقابل، برخی معتقدند، هر مسلمانی که پیامبر اکرم ﷺ را (و لو یک‌بار) دیده باشد، صحابی است.^{۳۳} ابن اثیر نوشته است:

بعضی از کسانی که مجموعه «طبقات صحابه» را گردآورده‌اند، به کسی که در زمان رسول خدا ﷺ زندگی می‌کرده، گرچه پیامبر را ندیده باشد و یا با وی سخنی نگفته باشد، صحابی اطلاق کرده‌اند.^{۳۴}

و به همین دلیل، تعداد صحابه را بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر دانسته‌اند.^{۳۵} ابن حجر عسقلانی - که تعداد اصحابی را که از آن حضرت حدیث شنیده‌اند، بالغ بر یکصد هزار نفر می‌داند - صحابه را کسی دانسته است که پیامبر را ملاقات کرده، ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد.^{۳۶} نووی در مقدمه شرح مسلم می‌گوید:

از اشتقاق کلمه صحابه از صحبه، معلوم می‌شود که اگر کسی لحظه‌ای با رسول الله معاشرت کرده باشد، به او صحابی می‌گویند.^{۳۷}

صحابه در فضای نزول حضور داشتند و بسیاری از قراین و ملاسبات را که به دلیل عدم ضبط و ثبت در مورد منع تدوین، و یا به لحاظ بی‌توجهی حاضران و عدم نقل و گزارش از دست رفته در اختیار داشتند و این همه در فهم آیات می‌تواند مؤثر باشد؛ به ویژه آن‌که دیدگاه تفسیری صحابه - که بیشتر در حد دریافت‌های شخصی آنان بود - در شکل‌گیری آرای تابعان و مفسران عهد تدوین تأثیری مستقیم داشته است. بنابراین، آرا و افکار صحابه در تفسیر قابل توجه است.

میان قرآن پژوهان در حکم روایات صحابه اختلاف نظر دیده می‌شود.

سید ابن طاووس نوشته است:

هم اقرب علماً بنزول القرآن.^{۳۸}

۳۰. الدراریة فی شرح البدایة.

۳۱. درایة الحدیث، ص ۱۷.

۳۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۵۱، نیز ر.ک: علوم الحدیث، ص ۲۹۳.

۳۳. همان.

۳۴. اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۳.

۳۵. علوم الحدیث، ص ۲۹۸، نیز ر.ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳۶. الإصابه فی معرفة الصحابة، ص ۴ و ۱۰.

۳۷. المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶.

۳۸. التمهید فی علوم القرآن، ص ۱۰۲.

و آقای معرفت با استناد به آیه کریمه: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۳۹} بر حجیت گفتار صحابه در تفسیر و اجتهادشان، صحه گذاشته است.^{۴۰}

ابن تیمیه نوشته است:

پس از رسول خدا ﷺ در تفسیر قرآن به گفتار صحابه مراجعه می‌کنیم؛ به لحاظ این‌که آنان در فضای نزول بودند و قراین و شواهدی براین فهم داشتند که دیگران از آن محروم بودند؛ به‌ویژه عالمان و بزرگان از صحابه؛ مانند خلفای راشدین، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و ...^{۴۱}

قرطبی نوشته است:

كل ما أخذ عن الصحابة فحسن مقدم لشهودهم التنزيل و نزوله بلغتهم.^{۴۲}

صدیق حسن خان درباره جایگاه صحابه می‌نویسد:

پس از قرآن و سنت باید به کلام صحابیان توجه کرد؛ بدان جهت که گفته‌های آنان غالباً شنیده‌های آنان از رسول خدا ﷺ است و افزون بر این، آنان عرب‌زبان بودند و دقایق و ظرایف واژه‌ها را بهتر دریافته‌اند.^{۴۳}

و قرضای نویسنده است:

امتیاز برجسته صحابه این است که آنان دیدند و شنیدند آنچه را که دیگران ندیدند و نشنیدند. ایشان در لغت اصالت داشتند و در فهم و فطرت سالم بودند...^{۴۴}

واحدی پس از آن‌که گفتگو درباره اسباب نزول قرآن را مخصوص روایت و نقل و سماع می‌داند، می‌نویسد:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَمَلْتُمْ، فَإِنَّهُ مِنْ كَذِبٍ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ كَذِبٍ عَلَيَّ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ.^{۴۵}

استناد به سخن پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که او روایات اسباب نزول را در حکم حدیث دانسته و ضوابط و احکام حدیث را بر این‌گونه روایات جاری کرده است. قبلاً سخن ابوحیان را - که روایات اسباب نزول را جزو علم الحدیث می‌دانست - بازگو کردیم. قرضای بعد از گزارش سخن پیشینیان بر

۳۹. سوره نوبه، آیه ۱۲۲.

۴۰. سعد السعود، ص ۱۷۴؛ التفسیر الأثری الجامع، ص ۹۹.

۴۱. المقدمة فی اصول التفسیر، ص ۹۵ و ۹۷.

۴۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۹.

۴۳. فتح البیان، ج ۱، ص ۱۹.

۴۴. کیف تتعامل مع القرآن...، ص ۲۲۹.

۴۵. اسباب النزول.

انذک بودن روایات صحیح در این حوزه و لزوم توجه و دقت به سند آن تأکید می‌کند.^{۴۶}
و عمادالدین رشید می‌نویسد:

از آنجا که رأی و اجتهاد به اسباب نزول راهی ندارد و گستره آن فقط گزارش است، این روایات در شمار احادیث مرفوع تلقی می‌شوند.^{۴۷}

پیش‌فرض همگی این است. چون در تشخیص اسباب نزول، اجتهاد و تعقل جایی ندارد و صحابه و تابعان فقط گزارش‌گر بوده‌اند، گزارش آنان را از نوع حدیث دانسته‌اند؛ لذا به کیفیت این دسته از روایات پرداخته‌اند که ما نمونه‌ای از آن را گزارش می‌کنیم:
قرضاوی نوشته است:

بسیاری از عالمان به وجوب أخذ تفسیر صحابی حکم کرده و آن را از باب حدیث مرفوع* دانسته‌اند، نه رأی و اجتهاد.^{۴۸}

عمادالدین رشید نوشته است:

بسیاری از عالمان، روایت صحابی درباره اسباب نزول را در حکم حدیث مرفوع می‌دانند.^{۴۹}

پیشینه این بحث به سال‌های دور بازمی‌گردد و آنچه امثال رشید و قرضاوی بازگو کرده‌اند، در واقع، پیروی از پیشینیان است.

حاکم نیشابوری نوشته است:

جوینده حدیث باید بداند که تفسیر صحابی - که شاهد نزول وحی و فضای حاکم بر نزول آیات بودند - نزد بخاری و مسلم، ابوصلاح و دیگران به عنوان حدیث مسند محسوب می‌شود.^{۵۰}

ابن صلاح (م ۶۴۳ق) در مقدمه‌اش گفتار صحابه درباره اسباب نزول و هر آنچه رأی و اجتهاد در آن راهی ندارد، مسند دانسته؛ نه همه آنچه صحابی در تفسیر قرآن بگوید.^{۵۱}

نووی در شرح خود بر المستدرک به این نکته توجه کرده و نوشته است:

کسی که معتقد به مرفوع و مسند بودن گفتار صحابی است، منظورش آن چیزی است که صحابه

۴۶. کیف تتعامل مع القرآن...، ص ۲۵۳.

۴۷. اسباب النزول و اثرها...، ص ۹.

۵۰. در اصطلاح اهل سنت اگر حدیثی در انتها به پیامبر اکرم ﷺ ختم گردد، مرفوع است. ر.ک: نسیب مصطلح الحدیث، ص ۱۲۸؛ در عرف محدثان شیعه در اصطلاح در معنای دیگری به کار می‌رود. ر.ک: الهدایة فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴۸. کیف تتعامل...، ص ۲۲۹.

۴۹. اسباب النزول و اثرها...، ص ۹.

۵۰. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۳.

۵۱. علوم الحدیث، ص ۱۲۸؛ نیز ر.ک: النکت علی ابن الصلاح، ج ۲، ص ۵۳۰.

درباره اسباب نزول آیات گفته باشند.^{۵۲}

حاکم در المستدرک قول صحابه را به طور مطلق، مرفوع و مسند دانسته، ولی در معرفة علوم الحديث اقوال صحابه را موقوف خوانده است.^{۵۳} و آمدی نوشته است:

تفسیر صحابی یا موقوف و یا مرفوع است. حکم مرفوع درباره روایات وی از اسباب نزول و هر آن چیزی است که اجتهاد و تعقل در آن دخلی ندارد.^{۵۴}

بدرالدین زرکشی منابع اساسی تفسیر را برمی شمرد و می نویسد:

و الثاني، الأخذ بقول الصحابي فإن تفسيره عندهم بمنزلة المرفوع الى النبي ﷺ كما قاله الحاكم في تفسير...^{۵۵}

ابن قیم - که تمام منقولات صحابه را، اعم از اسباب نزول و غیر آن، در حکم حدیث مرفوع دانسته - نوشته است:

مراد حاکم از این که آنچه را از صحابه درباره تفسیر قرآن نقل شده، در حکم حدیث مرفوع می داند، آن است که گفته های صحابه در زمینه تفسیر قرآن در مقام استدلال و احتجاج همان ارزش سخن پیامبر را دارد... -

وی در ادامه، توجیح دیگری برای کلام حاکم ذکر کرده است:

ممکن است سخن حاکم بدین معنا باشد که چون رسول خدا ﷺ معانی قرآن را برای صحابه بیان کرده است... در نتیجه، اگر چیزی در زمینه تفسیر قرآن گفته اند، یا عین بیان پیامبر ﷺ، یا مراد آن حضرت ﷺ را نقل کرده اند. بنابر این، در مواردی هم که به ظاهر، سخنی از خود در تفسیر قرآن دارند، در حقیقت برگرفته از بیان پیامبر ﷺ بوده و حکم حدیث مرفوع را دارد... لذا اگر حکمی صادر کنند یا فتوایی بدهند، بر اساس مدرکی بوده که در اختیار داشته اند.^{۵۶}

سیوطی نوشته است:

دانشمندان علوم قرآن، اقوال و روایات صحابه را در صورتی که سبب نزول را به گونه ای روشن بیان کنند، نه آن که به حکم یا معنای آیه اشاره کنند، اعتبار مطلق بخشیده اند و این گونه روایات را در رتبه احادیث مسند نشانده اند.^{۵۷}

وی در جایی دیگر گفته است:

۵۲. الراوی فی تفریب النواوی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵۳. معرفة علوم الحديث، ص ۲۰.

۵۴. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۸.

۵۵. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵۶. اعلام الموقنین عن رب العالمین، ج ۱، ص ۱۳.

۵۷. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸، نیز ج ۴، ص ۱۸۱.

وليعط حكم الرفع فى الصواب نحو من السنة من الصحابي
و هكذا تفسير من قد صحبا فى سبب النزول أو رأيا أبى ٥٨
مطابق آنچه نقل شد، بیشتر عالمان اهل سنت روایت منقول از صحابه درباره تفسیر آیات الهی را
دو دسته کرده‌اند:

١. روایات اسباب نزول، که بدان حکم حدیث مرفوع را داده‌اند.
٢. سایر روایات در تفسیر آیات، که آن را حدیث موقوف می‌دانند. آرای صحابه را در لغت قرآن نیز
تلقى به قبول کرده‌اند. ٥٩
بنابر این، روایت صحابه، در صورتی که سبب نزول را به گونه‌ای روشن کند، معتبر دانسته و آن
را در حکم روایت مسند خوانده‌اند.
این صلاح نوشته است:

ما قيل من أن تفسير الصحابي حديث مسند، فإنما ذلك فى تفسير يتعلّق بسبب نزول آیه
يخير به الصحابي أو نحو ذلك... فأما سائر تفاسير الصحابي التي لا تشتمل على اضافة
بشيء إلى رسول الله ﷺ فمعدود فى الموقوفات... ٦٠
زرکسی نوشته است:

ينظر فى تفسير الصحابي فإن فسرّه من حيث اللغة أهل اللسان، فلا شك فى اعتمادهم و
إن فسرّه بما شاهده من الأسباب و القرائن فلا شك فيه. ٦١
مسعود بن سلمان نوشته است:

این‌که عالمان، قول صحابی را در تفسیر در حکم حدیث مرفوع دانسته‌اند، به‌طور مطلق پذیرفته
نیست. بهتر است گفته شود تفسیر صحابی دو قسم است؛ و آن دسته که بر آن اجماع باشد یا
سبب نزول باشد یا خبر از امور غیبی، در این صورت حکم حدیث مرفوع دارد؛ چون در این موارد
اجتهاد و رأی صحیح نیست. ٦٢

بنابراین، عالمان اهل سنت در کنار روایت پیامبر ﷺ، روایت صحابه را معتبر می‌شمارند و ایشان را
گزارش‌گران صرف واقع، به دور از اجتهاد و داوری شخصی تلقی می‌کنند.
اصولیان عامه در نقل‌های صحابه، از یک‌سو و اجتهاد آنان، از سوی دیگر، به تفصیل سخن
گفته‌اند و در چند و چونی حجیت هرکدام فراوان بحث کرده‌اند. ٦٣

٥٨. النبیة فى علم الحدیث، ص ٢٢.

٥٩. الموافقات، ج ٣، ص ٢١٨.

٦٠. النکت علی ابن الصلاح، ج ٢، ص ٥٣٥.

٦١. البرهان فى علوم القرآن، ج ٢، ص ١٧٢.

٦٢. فصول فى اصول التفسیر، ص ٢٣-٢٤، نیز ر. ک: بحوث فى اصول التفسیر و مناهجه، ص ٣٥.

٦٣. اعلام الموقنین عن رب العالمین، ج ٤، ص ١١٨؛ المستصفی من علوم الأصول، ج ١، ص ١٢٥؛ ارشاد الفحول إلى علم الأصول، ص ٢١٣؛

قد است بخشی به صحابه - که از نیمه دوم قرن دوم آغاز شده بود - کم کم برخی از عالمان را به گونه‌ای عجیب به افراط کشاند. اینان سنت صحابی، اعم از قول، فعل، تقریر و مواضع آنان یکسر حجیت بخشیده‌اند.

این صلاح نوشته است:

امت اسلام بر عدالت همه صحابه اجماع دارند. ۶۴

حتی پیروی از سیره و روش آنان فرض الهی تلقی شد:

قد أوجب الله علينا أن نَتَّبِعَ الصحابه بإحسان و أن نقابلهم بتوقیر و إذعان. ۶۵

نووی در مقدمه شرح مسلم نوشته است:

عالمان همه صحابه را عادل می‌شمارند. ۶۶

روزگاری نسبتاً طولانی، سخن صحابه از چنان قداستی برخوردار بوده است که نقد و بررسی روایات آنان ناممکن جلوه می‌نمود.

شاطبی نوشته است:

سنت صحابه، سنتی است که بدان عمل می‌شود و مرجع و مستند است. ۶۷

تمامی این آرا و نگرش‌ها، بر پایه دیدگاه «عدالت صحابه» استوار است که پیشینه‌ای کهن دارد و زمینه‌های گوناگون ریشه این طرز تفکر از آنجاست که چون مرجعیت فکری و علمی امامان نفی شد، حاکمیت باید مرجعیتی جعل می‌کرد با خلأ موجود را پر کند. ۶۸

ابوحاتم رازی معتقد است:

خداوند اصحاب پیامبر ﷺ را - که گواهان وحی و شاهدان نزول بودند و تفسیر و تأویل را می‌شناختند - برگزید... و از آنان دروغ و شک و ناهنجاری و تردید را نفی کرده و آنان را عادل برشمرده و فرموده است: «وَكذلك جَعَلْنٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» ۶۹ که «وسطاً» تفسیر به عدلاً شده است و اصحاب پیامبر ﷺ عدلان امت هستند... ۷۰

ابو عمر یوسف بن عبدالله قرطبی نوشته است:

﴿ الإحكام في اصول الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۸؛ نیز ر. ک: الأصول العامة للغة المقارن، ص ۱۳۵.﴾

۶۴. مقدمة ابن صلاح، ص ۵۶.

۶۵. كتاب المباني في نظم المعاني، ص ۶۱.

۶۶. المنهاج في شرح صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۶.

۶۷. الموافقات، ج ۴، ص ۴۵۵.

۶۸. نظرية عدالة الصحابة، باب دوم.

۶۹. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۷۰. الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۷.

عدالت تمام صحابیان به ستایش خداوند و رسول الله ﷺ از آنان ثابت است.^{۷۱}

ابن اثیر نوشته است:

صحابه همگی عادل هستند و درباره آنها سخن از جرح روا نیست.^{۷۲}

و ابن کثیر نوشته است:

عدالت همه صحابه را، بدون استثنا، هیچ‌کس جز منکران و صاحبان عقیده سست و فاسد و پیروان هوا و هوس، نمی‌تواند انکار کند.^{۷۳}

او در مقدمه تفسیر خود نوشته است:

بزرگان صحابه دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده‌اند و قرائتی را در اختیار داشتند که ما از آن بی‌بهره‌ایم.^{۷۴}

حاکم نوشته است:

صحابه ویژگی خاصی که دارند این است که از عدالت آنان سؤال نمی‌شود؛ چون همگی، بدون استثنا، عادل‌اند و این امر به دلیل آیات قرآن، سنت و اجماع، غیر قابل انکار است.^{۷۵}

ابن حجر عسقلانی، بی‌بهرگی و بسیاری دیگر از عالمان نیز به عدالت صحابه، تصریح کرده‌اند.^{۷۶} تا اینجا معلوم شد، بسیاری از دانشمندان اهل سنت، افزون بر آن‌که همه صحابه را عادل می‌دانند، روایات آنها را درباره اسباب نزول، به دلیل این‌که شاهد نزول آیات بوده‌اند، در حکم حدیث مرفوع می‌دانند. حال چند و چونی این دو فرض را بی‌می‌گیریم:

۱ - ۲. در دوره‌های متأخر عالمان اهل سنت درباره صحابه رویکرد متعادل‌تری را برگزیده‌اند. محمود ابوریه نوشته است:

با صدای بلند فریاد می‌زنیم بلا و مصیبتی که بر اسلام آمده، به دو چیز برمی‌گردد: اول قول به عدالت همه صحابه و دوم اعتماد کورکورانه به کتب حدیثی.^{۷۷}

یوسف قرضاوی نوشته است:

همه آنچه از صحابه یا تابعان نقل می‌شود، صحیح نیست و در آن ضعف و سستی نیز یافت می‌شود؛ حتی اگر سند روایت صحیح باشد، گاه از لحاظ متن، ضعف و تناقض در آن به چشم

۷۱. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب.

۷۲. اسدالغایة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷۳. اختصار علوم الحدیث، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۷۴. مقدمة تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳.

۷۵. علوم الحدیث، ص ۴۹۰.

۷۶. الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۴۹۴ و ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۳۲؛ نیز رک: نظریة عدالة الصحابة.

۷۷. أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۳۴۰.

نصر حامد نوشته است:

تابعان برای کشف دلالت‌های آیات در پی شناخت اسباب نزول آیات بوده‌اند. به علاوه، باید عامل زمان و فراموشی ناشی از گذشت زمان را در نظر گرفت که بدون شک، این امر در شناخت صحابی، و به عبارت بهتر، یادآوری صحابه از سبب نزول، یعنی همان حدیث معینی که در پی آن، آیاتی نازل شده است، تأثیر گذارده است. صحابه نیز همگی در هنگام نزول تمامی آیات در زمان‌های مختلف حاضر نبوده‌اند.^{۷۹}

رشید رضا رأی و نظر صحابی را حجت نمی‌داند؛ به‌ویژه اگر مخالف با ظواهر قرآن باشد.^{۸۰} وی ارزش روایت مرفوع را در تفسیر برای تفسیر صحابی زیر سؤال برده و نوشته است:

ابن تیمیه در مورد تفسیر گفته است: در مقایسه با سخنان تابعان، آنچه از صحابه با سند صحیح در زمینه تفسیر نقل شده، به درستی آن اطمینان بیشتری است؛ زیرا احتمال این‌که نقل صحابه به سماع از پیامبر ﷺ مستند باشد، قوی‌تر است.

رشید رضا نتیجه گرفته است که :

همان‌طور که می‌بینید، ابن تیمیه به درستی روایات صحابه جزم ندارد و فقط از اطمینان بیشتر در مقایسه با سخنان تابعان سخن گفته است؛ زیرا وی احتمال استناد قول صحابی به رسول خدا ﷺ را قوی‌تر می‌دانسته تا استناد آن به اهل کتاب (اسرایلیات). این کلام ابن تیمیه سخن کسی را که معتقد است «در موردی که فهم متوقف به نقل باشد، نه استدلال و اجتهاد، روایت صحابی در حکم روایت مرفوع است»، نقض و ابطال می‌کند. بی‌شک، بعضی از صحابه مانند ابوهیره و ابن عباس از اهل کتاب تأثیر گرفته‌اند و حتی از کعب الاحبار - که طبق نقل بخاری، معاویه درباره‌اش گفته است: «ما دروغ را به وسیله او می‌آموزیم» - نقل کرده‌اند.

پس حق این است که آنچه فهم آن بدون نقل معصوم ممکن نباشد، مانند اخبار غیبی از گذشته و آینده و... جز به وسیله روایات مرفوع از پیامبر اکرم ﷺ قابل اثبات نیست.^{۸۱}

بیشتر عالمان شیعه با این‌که روایت را تنها راه دستیابی به اسباب نزول دانسته‌اند، اعتباری برای سخن غیر معصوم قایل نیستند و در بررسی روایات معصوم ﷺ بیشتر بر سند آن تکیه می‌کنند. شیعه که دارای منزلت و مقام باشد، اگر کاشف از قول و مراد معصوم ﷺ نباشد، حجیتی قایل نیست.^{۸۲} و تفاوتی میان روایات اسباب نزول و غیر آن نمی‌گذارد.

۷۸. کیف تعامل... ص ۲۳۰.

۷۹. معنای متن، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۸۰. المنار، ج ۲، ص ۱۱.

۸۱. همان، مقدمه.

۸۲. مقياس الهداية في علم الدراية، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۱-۳۲۲.

علامه طباطبایی رحمته در تفسیر خود توجهی به صحابی یا تابعی بودن راوی ندارد و در مواردی از نمونه‌هایی که از صحابی و مفسر گرانقدری چون ابن عباس یا از تابعان طراز اول، مانند سعید بن جبیر روایت شده، درباره همگی یکسان به داوری نشسته است.^{۸۳} بدون شک، نظریات تفسیری صحابه، به تمامی، مستند به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان نیستند، بلکه موارد بسیاری از آرای ایشان اجتهادی بوده و به مدد قوه استنباط به آن رسیده‌اند. این اجتهادات بر فرض وثاقت و عدالت مجتهدان آن، اعتبار مطلق ندارند؛ چرا که احتمال خطا در استنباط ایشان وجود دارد. هم‌زمانی آنان با نزول قرآن و آگاهی ایشان از اوضاع و احوال زمان نزول و آشنایی با مفاهیم عرفی و متداول کلمات در آن زمان، دلیل بر مصونیت آنان از خطا نمی‌شود، بلکه تنها در کاهش میزان خطا مؤثر است.^{۸۴}

معنا ندارد برای فهم قرآن به فهم صحابه یا تابعان رجوع شود.^{۸۵}

گرچه صحابه و پس از آن تابعان حلقه اتصال میان عصر تدوین و نزول آیات بوده‌اند و می‌توانند تنها تکیه‌گاه مطمئن در فهم معارف الهی باشند، ولی در صورتی گزارش آنان پذیرفته است که قابل اعتماد باشند؛ چرا که صحابه از گناه و اشتباه مصون نبوده‌اند، بلکه برعکس، زندگی بسیاری از آنان، بر حسب داده‌های تاریخ و دانش ارزشمند رجال و درایة الحدیث، تاریک و آلوده با انواع معاصی بوده است. صحابه در موارد متعددی حتی از فهم معنای واژگان و تعبیرهای قرآنی ناتوان بوده‌اند و به پرسش درباره آن می‌پرداختند.^{۸۶}

۲ - ۲. بررسی روایات اسباب نزول در دو کتاب اسباب النزول واحدی و باب النقول سیوطی و برخی از تفاسیر قرآن نشان می‌دهد که بسیاری از این روایات، از ابن عباس، چهره بلندآوازه تفسیر قرآن نقل شده است. وی در سال سوم هجری، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب به سر می‌بردند، متولد شد و هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال و به قولی پانزده سال داشت. وی در سال ۶۸ هجری، پس از آن‌که مدتی نابینا بود، درگذشت.^{۸۷}

از او روایات بسیاری در تفسیر نقل شده است. در قرن هشتم هجری تفسیری با عنوان تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس - که مجموعه اقوال و آرای تفسیری اوست - توسط فیروزآبادی گردآمد. در میان راویان سبب نزول نام ابن عباس بیش از دیگران به چشم می‌خورد. در باب النقول

۸۳. المیزان، ج ۸، ص ۸۷.

۸۴. روش تفسیر قرآن، ص ۱۷۴.

۸۵. المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

۸۶. داستان خلیفه دوم را که از فهم معنای واژه «آب» و از مفهوم «تَخَوُّف» در «أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَنِ تَخَوُّف» ناتوان بود بیشتر پژوهش‌گران گزارش کرده‌اند. ر.ک: الإیمان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۳؛ الموافقات، ج ۲، ص ۸۷-۸۸؛ تفسیر عمّ مجزء، ص ۲۵، ذیل آیه ۳۱ سوره عبس؛ التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۷ و...

۸۷. ابن عباس و مکاتبه فی التفسیر، ص ۴۹.

سیوطی از مجموع ۸۵۷ آیه - که سبب نزول دارند - سبب نزول ۴۲۹ آیه از ابن عباس نقل شده؛ یعنی ۵۰٪ از روایات سیوطی در لباب النقول، ۳۲٪ در اسباب النزول واحدی، ۳۲٪ در تفسیر طبری و ۲۶٪ در مجمع البیان طبرسی از او نقل شده، که این حجم روایات قابل تأمل است. با توجه به سن کم او در زمان نزول بسیاری از آیات چگونه می‌توان به شرط قرآن پژوهان - که روایات اسباب نزول را فقط از شاهدان نزول آیات می‌پذیرفتند - وفادار ماند؟ در بسیاری از مواردی که در اسباب نزول آیه سخن گفته است، وی یا اصلاً نبوده و یا کودکی خردسال بوده است؛ به عنوان مثال ۴ آیه اول سوره مبارکه لیل - که مکی‌اند - و آیه ۶ سوره ضحی و سه آیه اول سوره کوثر، حتی در آیات سوره بقره و ...^{۸۸} برخی گفته‌اند:

گرچه ابن عباس شاهد نزول بسیاری از آیات نبوده است، ولی چون او شب و روز در منزل رسول اکرم بوده، کان بمنزلة المشاهد الذی لا استرابة فیه.^{۸۹}

شخصیت ابن عباس به عنوان نیای بزرگ سلسله خلفای بنی عباس به شکلی اسطوره‌ای مطرح شد و سیاست اقتضای برتری مقام او و اعتباربخشی به روایات او یا نسبت‌دادن روایات به او می‌کرد.^{۹۰} وجود روایات متناقض از ابن عباس در سبب نزول یک آیه می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد.^{۹۱} در مقابل، از شافعی نقل شده که:

از ابن عباس در زمینه تفسیر آیات قرآنی بیشتر از صد حدیث وارد نشده است.^{۹۲}

از دیگر راویان اسباب نزول، از میان صحابه، عایشه است. وی در زمان رحلت رسول اکرم ﷺ کمتر از هیجده سال داشت.^{۹۳} با توجه به سن کم وی در هنگام نزول بسیاری از آیات، چگونه می‌توان گفت اقوال او در سبب نزول، حکم حدیث مرفوع دارد، چون او شاهد نزول آیات بوده است؟ مثلاً از او سبب نزول آیات سوره عبس و معوذتین نقل شده است. بی‌شک، وی هنگام نزول این آیات هیچ ارتباطی با رسول خدا نداشت و یا اصلاً متولد نشده یا کودکی بسیار خردسال بوده است. ابوهزیره دیگر چهره بارز در روایات اسباب نزول است. وی در سال هفتم هجری از یمن به مدینه آمد و مسلمان شد. ابوریه مدت ملازمت وی با رسول اکرم ﷺ را یک سال و نه ماه دانسته است. از او در باره اسباب نزول آیه دوم سوره مؤمنون و آیه ۵۶ سوره قصص و آیات ۶ تا ۱۹ سوره علق - که همگی مکی هستند - روایاتی آمده که بدون شک، وی اصلاً در آن زمان حضور نداشته و شاهد نزول آیات نبوده است.

۸۸. اسباب نزول.

۸۹. مقدمة كتاب المياني، ص ۵۶.

۹۰. أضواء على السنة المحمدية، التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۸۳؛ اسرائیلیات و أثرها فی التفسیر، ص ۱۳۵.

۹۱. به عنوان نمونه به آیه ۱۱۴ سوره بقره در تفسیر طبری مراجعه شود.

۹۲. منابع فی التفسیر، ص ۳۹.

۹۳. اسد الغابة، ج ۷، ص ۱۹۲.

بیشتر روایات اسباب نزول از تابعان، و پس از آنان، از محمد بن سائب کلبی، مقاتل بن سلیمان و... است که شاهد نزول نبوده‌اند.

شیعه روایات تفسیری را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی، روایاتی که درباره احکام است؛ مانند این که در آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ...» روایاتی را درباره نحوه برگزاری نماز، آداب و مقدمات آن گردآوری کرده‌اند و از چند جهت درباره آن بحث کرده‌اند؛ مانند صدور روایت، دلالت آن و جهت صدور، که مورد بحث ما نیست. دیگر، روایات تفسیر قرآن، درباره عقاید، معارف، اسرار خلقت و معاد و تاریخ و اسباب نزول است. در این گونه روایات صدور، دلالت و جهت یقینی نیست و بسیاری از عالمان اصولی برای آن حجیتی قایل نیستند. شیخ مفید^{۹۴} معتقد بود:

خبر الواحد فی هذا الباب لا یوجب علماً و لا عملاً...^{۹۴}

شیخ طوسی^{۹۵} در مقدمه تفسیر الثبیان، تمسک به خبر واحد در تفسیر را نپذیرفته است.^{۹۵}

علامه طباطبایی^{۹۶} معتقد است خبر واحد در روایات تفسیری حجیت ندارد.^{۹۶} او می‌نویسد:

خبر واحد موثوق الصدور تنها در احکام شرعی حجت است و در غیر آن اعتبار ندارد.^{۹۷}

بنابراین، بیشتر عالمان شیعه، در غیر از مباحث احکام، توجهی به روایات غیر معصوم نداشته‌اند، و سخن ایشان را قابل اعتماد نمی‌دانند؛ لذا در تفاسیر روایی شیعه، مانند تفسیر العیاشی و البرهان و... کمتر روایات اسباب نزول دیده می‌شود که از غیر معصوم نقل شده باشد.

به طوری که روایات مربوط به شأن و سبب نزول در کتب اهل سنت به چندین هزار و در کتب شیعه به چندصد می‌رسد.^{۹۸}

اندکی از عالمان شیعه در باب حجیت روایات اسباب نزول و اعتبار گفته‌های صحابه و تابعان بحثی مستقل دارند.

آقای جوادی آملی می‌نویسد:

برداشت‌های صحابه یا تابعان، اگر در محضر معصومان^{علیهم‌السلام} بوده و امکان ردع و مجال ردّ نیز بوده، لیکن چنان برداشتی مردوع و مردود نشده، نشانه صحت آن برداشت‌هاست.^{۹۹}

این سخن بر این پایه استوار است که اعتبار خبر واحد از باب تعبد شرعی است که تنها در مسائل فقهی کاربرد دارد؛ زیرا تعبد در مسائل عملی امکان‌پذیر است و در مسائل نظری راه ندارد. در مسائل

۹۴. شرح اعتقادات صدوق، نقل از مقدمه تفسیر الثبیان.

۹۵. الثبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه، ص ۷.

۹۶. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

۹۷. همان، ج ۳، ص ۳۳۱، ج ۵، ص ۳۸۶.

۹۸. قرآن در اسلام، ص ۱۰۳.

۹۹. تفسیر نسیم، ج ۱، ص ۲۳۳.

اعتقادی و تفسیر هم نمی‌توان از خبر واحد بهره گرفت؛ اما باید دانست اعتبار خبر واحد معتبر تنها جنبه تبعدی ندارد، بلکه از سوی عقلا نیز حجیت دارد و شرع نیز آن را پذیرفته است. حال باید دید حکم روایات اسباب نزول از صحابی چیست، آیا روایات اسباب نزول حکم حدیث دارند؟

صحابه که با جاری‌های وحی همراه بوده، معنای نزول و چگونگی‌های آن و جهت نزول را دریافته‌اند؛ آنان که در فضای نزول حضور داشتند و بسیاری از قراین را - که به لحاظ عدم ضبط و ثبت از میان رفته - در اختیار داشتند، اگر مطلبی را درباره سبب نزول آیه‌ای بگویند، سخن ایشان از باب شهادت از علم حسی و قضایایی است که خود شاهد آن بوده‌اند و از طریق مشاهده وقایع و حوادث، برای آنها علمی حاصل شده که عاقلان عالم به گزارششان ترتیب اثر می‌دهند و حجیت قایل‌اند. همه عاقلان، گزارش شخص راستگو را برای شهادت کافی می‌دانند.

آقای معرفت نوشته است:

اعتبار خبر واحد ثقة، جنبه تبعدی ندارد؛ بلکه از دیدگاه عقلا جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که مورد ثقة است، ترتیب اثر می‌دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار می‌کنند و این، نه قراردادی است و نه تعبد محض، بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد. شارع مقدس - که خود سرآمد عقلاست - بر همین شیوه رفتار کرده و خرده‌ای نگرفته، جز مواردی که انسان خبر آورنده، فاقد تعهد باشد... و بدون تحقیق نباید به گفته او ترتیب اثر داد؛ لذا اعتبار خبر واحد ثقة، نه مخصوص احکام شرعی است و نه جنبه فقه و تبعدی دارد، بلکه اعتبار آن عام و در تمام مواردی است که عقلا، از جمله شارع، کاربرد آن را پذیرفته‌اند... و اساساً اگر اخبار عدل ثقة را در باب تفسیر، فاقد اعتبار بدانیم، از تمامی بیانات معصومان علیهم‌السلام و بزرگان صحابه و تابعان محروم می‌مانیم...^{۱۰۰}

آقای جوادی آملی نیز این دسته از روایات را به منزله گزارش و حکایتی تاریخی دانسته و آنها را فاقد هرگونه حجیت می‌داند؛ جز یک استثنا و آن در جایی است که از سخن صحابه و تابعان، برای فرد اطمینان حاصل شود.

وی شأن نزول را به سه دسته تقسیم کرده است و درباره بیاناتی که به صورت تاریخ‌اند، نه روایت از معصوم علیهم‌السلام، مانند این که ابن عباس در زمینه آیه‌ای مطلبی نقل کند، گفته است:

این اقوال تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری‌اند و حجیتی ندارند؛ مگر آن که اطمینان و طمأنینه حاصل شود؛ برخلاف حدیث معتبر که حجیت تبعدی دارد، هرچند وثوق حاصل نشود... اگر در

موردی اطمینان حاصل شود، مانند آن که صرف تاریخ، اعتبار تبدی داشته باشد...^{۱۰۱}

به اعتقاد ما گرچه صحابه در میزان اعتبار، فهم، درک، ضبط، دقت و نزدیکی به پیامبر ﷺ و حضور در هنگامه نزول آیات متفاوت اند، اما چنین نیست که درباره همه آنان حکم به بی اعتباری و عدم حجیت کنیم و روایات آنان درباره اسباب نزول - که در واقع، بخشی از روایات تاریخی به حساب می آیند و ما را به درک کلام الهی نزدیک و نوع نگاه به کتاب الهی را ترسیم می کنند - به طور کلی نادیده بگیریم. شیوه عاقلان این است که به گزارش شاهدان زمان نزول و آگاهان به آن، به شرطی که گوینده اعتبار لازم را داشته باشد، ترتیب اثر می دهند.

محمد زحیلی نوشته است:

صحابه در مهد قرآن زیسته اند و اسباب نزول قرآن را به خوبی شناخته اند و به افتخار مصاحبت با پیامبر ﷺ نایل آمدند... به این دلیل، آنان در فهم کتاب الهی از غیرشان شایسته ترند.^{۱۰۲}

اما آنچه از اینان به دست ما می رسد، به لحاظ اعتبار و سند، در حکم حدیث پیامبر ﷺ نیست و ملاک های نقد و تحلیل روایات تاریخی را بر آن اجرا می کنیم.

مفسران عقل گرا هرگز از رویارویی نقادانه با آنچه از صحابی نقل شده، فقط به دلیل اعتقاد به قداست و عدالت آنان، پروایی ندارند.

با توجه به آنچه بیان شد، از آنجا که شناخت سبب نزول و آگاهی از آن در تفسیر آیات الهی اهمیت دارد و گزینه مهمی برای فهم آیات محسوب می شود، اگر قرار باشد قواعد و ضوابط علم حدیث را درباره این گونه روایات اجرا کنیم، باب علم به سبب نزول مسدود می شود. عالمان به شیوه عقلا گزارش درباره فضا و سبب نزول آیات، توسط صحابی که از لحاظ فهم و درک و ضبط از درجه بالایی برخوردار بوده و با نصوص قرآنی، تاریخ اسلام، نصوص قطعی و عقل سلیم مخالفت نداشته باشد، می پذیرند و برای آن حجیت قایل اند.

علاوه بر مفسران، فقیهان در جای جای کتب فقهی خود، در مقام استنباط، از روایات اسباب نزول بهره برده اند و این گواه آن است که از نگاه آنان اخبار اسباب نزول نیز فی الجمله در کنار دیگر روایات از ادله استنباط احکام محسوب می شوند.^{۱۰۳}

۳. حکم سبب نزول از زبان تابعان

تابعان، جمع تابعی است و به کسی گفته می شود که پیامبر اکرم ﷺ را زیارت نکرده، ولی صحابه

۱۰۱. تفسیر نسیم، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۰۲. الإمام الطبری، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۱۰۳. به عنوان نمونه ر.ک: کنز العرفان، ذیل آیات ۱۱۶ و ۱۴۲ سوره بقره درباره تفسیر قبله، ج ۱، ص ۷۹ و ذیل آیه ۳۰ سوره اعراف درباره لزوم پوشش در طواف، ج ۱، ص ۹۴ همچنین ج ۱، ص ۱۰۹، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۴ و ۳۴۵، ج ۲، ص ۳۸، ۲۱۶، ۳۷۷، ۳۸۱ و...؛ نیز ر.ک: زیادة البیان فی شرح آیات الأحکام.

ایشان را درک کرده باشد.^{۱۰۴} دانشمندان اهل سنت در حجیت سخن تابعان^{۱۰۵} یک داستان نیستند. بسیاری از آنان، مرویات تابعان درباره اسباب نزول را مانند حدیث مرفوع دانسته‌اند؛ به شرطی که سند آن تا مرحله تابعان صحیح باشد و ناقل آن یکی از بزرگان تفسیر مانند عکرمه، مجاهد و سعید بن جبیر باشد.

ابن تیمیه نوشته است:

إذا لم تجد التفسير في القرآن و لا في السنة و لا وجدته عن الصحابة، فقد رجح كثير من الأئمة في ذلك إلى أقوال التابعين، كمجاهد بن جبر، فإنه آية في التفسير، و قتادة و سعید بن جبیر و عكرمة مولى ابن عباس و عطا و الحسن البصرى و مسروق و ابن المسيب، ابو العالية و ضحاک بن مزاحم و غیرهم...^{۱۰۶}

سیوطی نوشته است:

ما جعلناه من قبيل المسند من الصحابي اذا وقع من تابعي، فهو مرفوع ايضاً، لكنه مرسل، فقد يقبل اذا صحَّ السند اليه و كان من ائمة التفسير الآخذين عن الصحابة كمجاهد و عكرمة و سعید بن جبیر او اعتضد بمرسل آخر و نحو ذلك.^{۱۰۷}

غازی عنایت نوشته است:

سند سوم درباره اسباب نزول سخن تابعی است که اگر با مرسلی دیگر از مفسران معتبر تابعی مانند عکرمه و... همراه باشد، حجت است.^{۱۰۸}

محمد ابوشهبه نوشته است:

اقوال تابعان درباره سبب نزول در حکم حدیث مرفوع است؛ جز آن که مرسل است. و مورد قبول است؛ به شرط آن که سند آن صحیح و یا ناقل از بزرگان تفسیر مانند عکرمه و سعید بن جبیر باشد یا روایت او با مرسل دیگری تأیید شود.^{۱۰۹}

اینان کسانی هستند که اسباب نزول را از اصحاب رسول خدا ﷺ فرا گرفته‌اند و به منزله شاهدان نزول‌اند؛ به دلیل نزدیکی عهدشان به دوره نزول وحی.^{۱۱۰}

۱۰۴. علم الحديث و دراية الحديث، ص ۱۹.

۱۰۵. بیشتر روایات اسباب نزول از تابعانی چون سعید بن جبیر، عامر شعبی، عکرمه، ضحاک بن مزاحم، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح، قتاده سدوسی، محمد بن کعب قرظی، سعید بن مسیب و اسماعیل سدی نقل شده است.

۱۰۶. اصول التفسیر، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۱۰۷. الإقتان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ نیز لیاب القول...، ص ۹.

۱۰۸. اسباب النزول، ص ۲۴.

۱۰۹. المدخل...، ص ۱۳۴.

۱۱۰. مقدمة كتاب المعاني، ص ۱۹۶.

فضل بن عباس نوشته است:

اما حدیث تابعی در این موضوع در حکم حدیث مرفوع مرسل است.^{۱۱۱}

عمادالدین رشید و دیگر محققان نیز نوشته‌اند:

مرسل تابعی را، به شرط داشتن مؤیدی قوی، می‌توان پذیرفت.^{۱۱۲}

در این میان، آرای دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله این‌که برخی دیگر از مفسران گفتار تابعان را در تفسیر بدون قید و شرط تلقی به قبول کرده‌اند، به خصوص در آنچه تابعان اجماع کرده باشند؛ به دلیل آن‌که آنان همدم و ملازم صحابه بوده‌اند و از سرچشمه علم و دانش آنان بهره برده‌اند. دانشمندان عامه درباره فضیلت برخی از تابعان سخن رانده‌اند؛ از جمله این‌که مجاهد، مصحف خود را سه بار بر ابن عباس عرضه کرده، درباره یک‌یک آیات الهی از وی پرسید. قتاده بن دعامه و شعبی می‌گفتند: «آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این‌که درباره آن چیزی شنیده‌ام...». از احمد بن حنبل نقل کرده‌اند که تفسیر تابعی حجت است؛ مگر از پیامبر ﷺ و گفتار صحابه چیزی نرسیده باشد.^{۱۱۳}

۴. رویکرد دیگر به تفسیر تابعان عدم حجیت گفتار آنان است

عبدالله بن محمد ابن عقیل، و شعبه بن حجاج برای مرویات تابعان حجیتی قایل نبودند؛ به دلیل این‌که تابعان در سطح صحابه نبودند. آنان امکان شنیدن مستقیم را از رسول خدا ﷺ و دیدار آن حضرت نداشتند و شاهد احوال و قرینه‌های نزول و سبب نزول نبوده‌اند و هیچ نصی بر عدالت آنان نداریم؛ در حالی‌که صحابه عادل‌اند و تمامی ویژگی‌های فوق را دارا بودند.^{۱۱۴} بنابراین، روایات تابعان با سایر مفسران تفاوتی ندارند.

ابو حنیفه گفته است:

ما جاء عن رسول الله فعلى الرأس والعين، و ما جاء عن اصحابه فلا اترکه و ما جاء عن التابعين فهم رجال اجتهدوا و نحن رجال مجتهد.^{۱۱۵}

صدیق حسن خان درباره مراجعه به آرای تابعان نوشته است:

احمد بن حنبل، شعبه بن حجاج و عبدالله بن محمد بن عقیل، برای گفتار تابعان حجیتی قایل نبودند؛ اما مفسران به روایات تابعان، به‌خصوص آنان که در تفسیر شهرت دارند، توجه می‌کردند. اما به اعتقاد من اگر آنچه تابعان درباره تفسیر گفته‌اند، روایت باشد، به صحت آن دقت می‌کنیم؛

۱۱۱. اتقان البرهان، ص ۲۸۹.

۱۱۲. اسباب النزول و الثبوت، ص ۱۰۰، نیز ر.ک: منهج صدیق خان القزحی فی تفسیر فتح البیان، ص ۱۱۸؛ کیف تعامل...، ص ۲۳۰.

۱۱۳. بحوث فی اصول التفسیر و مناهج، ص ۳۳.

۱۱۴. همان، ص ۳۳ و ۴۳.

۱۱۵. همان، نقل از فوائذ الرحموت بشرح مسلم الثبوت، ج ۲، ص ۱۸۸، نیز ر.ک: منهج صدیق خان فی تفسیر فتح البیان، ص ۱۸.

اما اگر اجتهاد و رأی تابعی بود، اجتهاد آنان حجت نیست. ۱۱۶

ابن تیمیه نوشته است:

این که شعبه بن حجاج و ابن عقیل گفته‌اند سخن تابعان در فروع حجت نیست، چگونه در تفسیر آیات الهی حجت باشد، درست است؛ ولی در جایی است که دیدگاه تابعان مخالف داشته باشد؛ اما اگر تابعان در چیزی اجماع کنند، در حجیت آن نباید شک کرد و عدم حجیت سخن آنان هنگامی است که با هم اختلاف کنند؛ در این صورت، سخن آنان بر هیچ کس حجت نخواهد بود. ۱۱۷

ابن کثیر نیز همین مطلب را در توجیه سخنان شعبه و ابن عقیل آورده است. ۱۱۸ به نظر می‌رسد، ابن تیمیه و همگنان او سخن تابعی را از آن رو که کاشف از سنت (سخن پیامبر و صحابه در دیدگاه آنان) است، حجت می‌دانند؛ زیرا در ادامه نوشته است:

به هنگام اختلاف تابعان در تفسیر آیات الهی، باید به قرآن و سنت، لغت عرب یا گفتار صحابه مراجعه کرد. ۱۱۹

شیعه برای مقطوع، موقوف و مرسل حجیتی قایل نیست. تابعان از ملازمان و نزدیکان صحابه بودند و در محضر بزرگان صحابه سالیان دراز شاگردی کرده بودند و خود استاد تفسیر قرآن بودند و درک و فهم و میزان ضبط آنان گاه از صحابه بهتر بود. مطابق گزارش‌های رسیده، بعضی از تابعان در نقل اسباب نزول به شدت احتیاط می‌کردند. گفتگوی دو تن از آنان به نام محمد بن سیرین و عبیده درباره آیه‌ای از قرآن نقل شده است: ابن سعد، محمد بن سیرین را - که دو سال پیش از قتل عثمان متولد شده بود - و عبیده را - که از عالمان مدینه بود - به عدالت و تقاوت ستوده است. عبیده به ابن سیرین گفته است:

از خدا بترس و سخن استوار بگو. آنان که به سبب نزول آیات آشنا بودند، از میان ما رفته‌اند. ۱۲۰

نتیجه

پیش از این بیان شد که اسباب نزول بخشی از روایات تاریخی به حساب می‌آیند و صحابه فقط گزارش‌گر بوده‌اند و باید آنچه را خود هنگام نزول آیات دیده و شنیده بودند یا به دلیل هم‌زمانی با حال و هوای آیات درک کرده بودند، می‌گفتند. بنابر این، کلام صحابی به منزله شهادت از

۱۱۶. همان، ص ۱۱۸.

۱۱۷. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۱۰۵.

۱۱۸. تفسیر القرآن العظیم، مقدمه.

۱۱۹. همان، نیز ر. ک: مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۱۰۵.

۱۲۰. اسباب نزول، ص ۱۱. واحدی نوشته است: «والسلف الماضون - رحمهم الله - كانوا فی ابعده الغایة احترازا عن القول فی نزول الآیة».

دانسته‌هایی که از طریق مشاهده و حضور در حال و هوای زمان نزول آیات، به دست آورده است، حجیت دارد، نه از باب حدیث و احکام علم الحدیث، تا درباره مرسل و مقطوع یا موقوف بودن^{۱۲۱} آن بحث شود؛ ضمن این‌که باید هوشیارانه تمامی ملاک‌های پذیرش خبر را در نظر داشت. گرچه تابعان نمی‌توانند اسباب نزول را از باب شهادت از اخبار و وقایع بیان کنند، به دلیل این‌که در زمان نزول آیات نبوده‌اند، ولی گفتار ایشان به دلیل نزدیکی به زمان نزول و آشنایی با فضا و فرهنگ آیات - که در واقع، بخشی از اسباب نزول محسوب می‌شود - قابل توجه است؛ به‌خصوص در مواردی که میان تابعان درباره اسباب نزول آیه اختلافی نباشد.

کتابنامه

- آفاق التفسیر، محمد علی مهدوی راد، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۲ ش.
- ابن عباس و مکتات فی التفسیر، محمدباقر حجتی، بیروت: دار الروضة للطباعة والنشر والتوزيع.
- انتقان البرهان فی علوم القرآن، فضل حسن عباس، اردن: دارالفرقان، اول، ۱۹۹۷ م.
- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر سیوطی، قم: منشورات الرضی و بیدار، ۱۳۶۷ ش.
- اختصار علوم الحدیث، ابن کثیر، تعلیق: احمد شاکر، قاهره: دار التراث، ۱۹۷۹ م.
- الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، تحقیق: سید الجمیلی، بیروت: دار الكتاب العربی، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- ارشاد الفحول إلى علم الأصول، محمد بن علی شوکانی، قاهره: ۱۳۲۷ ق.
- اسباب النزول القرآنی، غازی عنایت.
- اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، عماد الدین رشید.
- اسباب النزول، واحدی.
- الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد قرطبی، تحقیق و شرح: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالوجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ ق.
- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، تحقیق: محمد ابراهیم البنا و دیگران، قاهره: دار الشعب، اول، ۱۹۷۰ م.
- اسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، بیروت: دارالقلم، دمشق: دارالبیضاء.
- الإصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ ق.
- الإصابة فی معرفة الصحابة، مصطفی محمد.

۱۲۱. در مباحث احکام، مرسل، موقوف و مقطوع حجیتی ندارند.

- الأصول العامة للفقهاء المقارن، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، دوم، ١٩٧٩ م.
- اعلام الموقعين عن رب العالمين، محمد بن ابي بكر جوزية (معروف به ابن قيم)، تحقيق: عبدالرؤف سعد، بيروت: دار الجيل، ١٩٧٣ م.
- الإمام الطبري، محمد الزحيلي، دمشق: دار العلم، اول، ١٤١٠ ق.
- أضواء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- البحر المحيط، ابو حيان اندلسی.
- بحوث في اصول التفسير و مناهاجه، فهد بن عبدالرحمن بن سليمان الرومی، رياض: مكتبة التوبة، اول، ١٤١٣ ق.
- تاريخ القرآن و التفسير، عبدالله محمود شحاته، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٢ ق.
- التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسی.
- تدريب الراوی في تقريب النواوی، سيوطی، تحقيق: احمد عمر هاشم، بيروت: دار الكتب العربي، ١٤٠٩ ق.
- التفسير الأثری الجامع، محمد هادي معرفت، قم: مؤسسة التمهيد، اول، ١٣٨٣ ش / ١٤٢٥ ق.
- التفسير التحرير و التوير، محمد طاهر بن عاشور، تونس: الدار التونسي للنشر، ١٩٨٤ م.
- التفسير الحديث، محمد عزت دروزه.
- التفسير القرآن العظيم، ابن كثير.
- التفسير النبوی، خصائصه و مصادره، محمد عبدالرحيم محمد، قاهره: الزهراء، بی تا.
- تفسير تسنيم، عبدالله جوادى أملى.
- تفسير طبرى .
- تفسير عم جزء، شيخ محمد عبده، بيروت: دار و مكتبة هلال، اول، ١٩٨٥ م.
- تفسير و المفسرون، محمد حسين ذهبی، بيروت: دارالقلم. علوم انسانی
- التمهيد في علوم القرآن، محمد هادي معرفت.
- التيسير في قواعد علم التفسير، كافيحي، دمشق: دارالعلم.
- تيسير مصطلح الحديث، محمود طحان، كويت: دارالتراث، ششم، ١٤٠٤ ق.
- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي.
- الجرح و التعديل، ابو حاتم رازى.
- دراية الحديث، كاظم مدير شانجى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، سوم.
- الدراية في شرح البداية، شهيد ثانى.
- روح المعاني، محمود آلوسى.
- روش تفسير قرآن، رجبى.

- زبدة البيان في شرح آيات الأحكام، احمد بن محمد مقدس اردبيلي.
- سعد السعود، رضى الدين ابن طاووس.
- السنن الكبرى، ابو بكر احمد بن الحسين بن على البيهقي، تحقيق: عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، اول ١٤١٤ ق.
- شرح اعتقادات صدوق، شيخ مفيد.
- علوم الحديث (معروف به مقدمة ابن صلاح)، ابن صلاح شهروزي، تحقيق: نورالدين عتر، دمشق: دارالفكر.
- علوم القرآن، عدنان محمد زرزور، دمشق: المكتب الإسلامى، اول، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
- فتح البيان، صديق حسن خان قنوجي.
- فصول في اصول التفسير، مساعد بن سليمان ابو عبدالملك.
- فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، ابن عبد شكور.
- الفوز الكبير في اصول التفسير، حجة الله دهلوى.
- الفية في علم الحديث، السيوطى، تصحيح و شرح: احمد شاکر، بيروت: نشر دارالمعرفة.
- القرآن الكريم و الدراسات الادبية، دمشق: نشر جامعة، ١٩٨٥ م.
- قرآن در اسلام، سيد محمد حسين طباطبايى.
- قضايا في علوم القرآن، سيد احمد عبدالغفار.
- كنز العرفان، مقداد بن عبدالله معروف به فاضل مقداد، تهران: مكتبة الرضويه، ١٣٨٤ ق.
- كيف تعامل مع القرآن العظيم، يوسف قرضاوى.
- لباب النقول، سيوطى.
- مباحث في علوم القرآن، مناع قطان، بيروت: مؤسسة الرسالة، دوازدهم، ١٤٠٣ ق.
- محاضرات في علوم القرآن الكريم، نورالدين عتر، دمشق: نشر جامعة، ١٩٨٤ م.
- المدخل لدراسة القرآن الكريم، محمد بن محمد ابو شهبه، قاهره: مكتبة السنة، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.
- المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله حاکم نيشابورى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦.
- المستصفي من علم الأصول، محمد الغزالي.
- معرفة علوم الحديث، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النيسابورى، تحقيق: السيد معظم حسين، بيروت: دارالآفاق الجديد، چهارم، ١٤٠٠ ق.
- معنای متن، نصر حامد ابوزيد، ترجمه: مرتضى كرىمى نيا، تهران: طرح نو، اول، ١٣٨٥ ش.
- مقياس الهداية في علم الدرابة، عبدالله مامقانى، قم: مؤسسة آل البيت الإحياء التراث، ١٤١١ ق.
- مقدمة تفسير القرآن العظيم، ابن كثير.
- مقدمة تفسير معالم التنزيل، بغوى، دار طيبة.

- المقدمة في اصول التفسير، ابن تيمية احمد بن عبدالحليم، تحقيق: فؤاد زمرلي، بيروت: نشر دار ابن حزم، اول، ١٤١٤ ق.
- مقدمة كتاب المباني في نظم المعاني، نامعلوم، تحقيق: أرتور جعفرى، قاهره: دوم، ١٩٧٢ م.
- المنار، رشيد رضا.
- مناهج في التفسير، مصطفى صاوى جوينى، الإسكندرية، منشأة المعارف.
- مناهل العرفان، محمد عبدالعظيم زرقانى.
- المنهاج في شرح صحيح مسلم، محيى الدين ابو زكريا نووى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
- منهج صديق خان الفترحى في تفسير، فتح البيان، محمود محمد حنطور.
- المنير في العقيدة والشريعة والمنهج (معروف به التفسير المنير)، وهبة زحيلي، بيروت: دارالفكر.
- الموافقات، ابراهيم بن موسى ابو اسحاق، تحقيق: محيى الدين عبدالحميد، مكتبة محمد على صبيح و اولاده.
- الميزان، سيد محمد حسين طباطبايى.
- نظرية عدالة الصحابة، احمد حسين يعقوب، ترجمة: محمد قاضى زاده، قم: دارالثقلين.
- النكت على ابن الصلاح، احمد ابن حجر عسقلانى، تحقيق: ربيع بن هادى عمير، رياض: دارالراية، دوم، ١٤٠٨ ق.
- النهاية في غريب الأثر، اسماعيليان، قم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی